

A Morphological Analysis of Persian Equivalents for Sociological Terminologies

Mohammad Abaszadeh^{1*}
Ahmad Gholami²
Amjad Gholami³

Article Info

Article type:

Research article

Article history:

Received: 1 December 2022

Accepted: 7 February 2023

Keywords:

sociological terms,
Persian equivalents,
morphology,
derivation
compounding,
inflection

ABSTRACT

This paper aims at investigating the procedures used by Persian translators to render the sociological concepts and terms into Persian. In this regard, it assesses the quality of these equivalents by considering the morphological aspects of the words in the source and target languages. The data of the current study were collected from 36 sociological books that had been translated into Persian. We analyzed the linguistic structure of 200 sociological terms and their Persian translations from a morphological perspective. Then, some morphological procedures used by Persian translators including compounding, derivation, coinage, backformation, borrowing, acronyms, and clipping are analyzed from a morphological perspective. The result showed that divergent equivalents have been suggested for the same term, and also different transcriptions have been proposed for the same proper name. We show that most of the Persian translators don't have a sufficient knowledge in Persian morphology. As a result, some derivational and inflectional limitations and potentialities of Persian language have been ignored by them. The results show that only by considering Persian morphology, the translators can propose better equivalents for sociological terminologies.

Cite this article: Abaszadeh, M., Gholami, A. & Gholami, A. (2023). "A Morphological Analysis of Persian Equivalents for Sociological Terminologies". *Journal of Linguistic Studies: Theory and Practice*, 1 (1), 131-152.



© The Author(s).

Publisher: University of Kurdistan.

DOI: 10.22034/JLS.2023.60795

1. Professor, Department of Sociology, Tabriz University, Tabriz, Iran. (Corresponding author)
E-mail: m-abbaszadeh@tabrizu.ac.ir
2. Ph.D. in Sociology, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail: agholami17548@gmail.com
3. M.A. in Sociology, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail: agholami1981@gmail.com

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

نظریه و کاربرد

سال اول، دوره اول، شماره اول، پائیز و زمستان ۱۴۰۱، ۱۵۲-۱۳۱

بررسی ابعاد صرفی فرایندهای معادل‌گزینی مفاهیم علم جامعه‌شناسی در زبان فارسی

محمد عباس‌زاده^{*۱}

احمد غلامی^۲

امجد غلامی^۳

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	پژوهش حاضر با بررسی تعداد ۲۰۰ واژه جامعه‌شناسی و ۵۰ اسم از اسماء جامعه‌شناسان از میان ۳۶ کتاب جامعه‌شناسی نشان داد که فرایندهای معادل‌گزینی در علم جامعه‌شناسی در ایران با چه مشکلات و نارسایی‌هایی روبرو بوده است. عدم انسجام در ترجمه‌ها، تکرر کلمات و ترجمه و نگارش اسماء انگلیسی و فرانسوی نشان از غلبه رویکردهای سلیقه‌ای و عدم آشنایی با امکانات و محدودیت‌های صرفی زبان فارسی نزد مترجمان دارد. مسئله اصلی در ترجمه و نگارش این واژگان، واژه‌گرایی ضعیف حاکم بر آن است. این واژه‌گرایی ضعیف به عدم شناخت جامع زبان فارسی، قابلیت‌های اشتقاقی و ترکیبی زبان فارسی نزد مترجمان برمی‌گردد. جستار حاضر با بررسی فرایندهای تغییرمعنایی، وام‌گیری، ساخت سرواژه، چینش، وندافزایی، جعل و واژه‌سازی معکوس در این آثار سعی در تحلیل و ارزیابی گفتمان مذکور خواهد داشت، و نارسایی‌های صرفی و معنایی رویه واژه‌گرایی ضعیف را در این گفتمان تبیین خواهد کرد. همچنین، یافته‌ها نشان داد که مترجمان تنها با در نظر گرفتن دانش صرفی و معنایی زبان فارسی است که می‌توانند از تشتت، تکرر و از هم گسیختگی در رویه‌های معادل‌گزینی در حوزه علم جامعه‌شناسی رهایی یابند.
تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۰۹/۱۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸	
واژه‌های کلیدی: زبان جامعه‌شناسی، اشتقاق، تصریف، ترجمه، ساختار معنایی، ساختار واجی	

استناد: عباس‌زاده، محمد؛ احمد غلامی و امجد غلامی (۱۴۰۱). «بررسی ابعاد صرفی فرایندهای معادل‌گزینی مفاهیم علم جامعه‌شناسی در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی: نظریه و کاربرد، ۱(۱)، ۱۳۱-۱۵۲

حق مؤلف: نویسندگان

ناشر: دانشگاه کردستان

DOI: 10.22034/JLS.2023.61112

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده

مسئول) E-mail: qpanahbar@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

E-mail: pirnajmuddin@fgn.ui.ac.ir

۱. مقدمه

زبان در حوزه علوم، به منظور انتقال صریح و دقیق اطلاعات عمل می‌کند و در این راه ناگزیر از بکارگیری مفاهیم، مقولات و اصطلاحات است تا بتواند سهم عظیمی از دانسته‌ها و کشفیات را، در قالب‌های تعریف‌شده و معین قرار دهد. از این‌رو، در هر یک از حوزه‌های علوم، اصطلاحاتی خاص با تعاریف دقیق کاربرد دارند، که گاه کاملاً با معانی آن‌ها در حوزه‌های دیگر متفاوت است. همین مسئله می‌تواند برای هر علمی زبانی اختصاصی و به‌زعم آن گفتمانی منفرد و متمایز را ارائه نماید؛ چیزی که گگی (1999) آن را زبان اجتماعی می‌نامد. اما جریان خلق مفاهیم و واژگان کلیدی هر علمی همیشه با مشکلات و معضلاتی زبان‌شناختی همراه بوده است که همین امر موجب اظهار نظرها و دستورالعمل‌هایی شده است که بالأخص در قرن بیستم توسط متفکران ساختارگرایی چون سوسور، یاکوبسن و دیگران مورد توجه قرار گرفت. ساخت مفاهیم تخصصی هر رشته‌ای سرفصلی را در مباحث زبان‌شناسی با عنوان صرف به فعالیت واداشته است که خود این مطلب به دو شاخه ساخت‌واژه و تصریف تقسیم می‌شود (Mathius, 1991:12) مباحث مربوط به واژه‌سازی در اواخر دهه ۱۹۷۰ رابطه میان صرف و نحو را به رابطه‌ای بنیادین در زبان‌شناسی تغییر داد. از اواسط دهه ۱۹۸۰ این پرسش مطرح گردید که «آیا واژه‌شناسی دستگاه مستقلی است و محدودیت‌های آن خاص خودش است یا زیرمجموعه‌ای است از علم نحو و تحت همان محدودیت‌های نحوی قرار دارد» (Buarer, 2007). طباطبایی (۱۳۸۹) بر این اساس صرف به دو بخش اساسی تقسیم می‌گردد: واژه‌سازی و تصریف، که خود واژه‌سازی به دو بخش ترکیب و اشتقاق تقسیم گردید. ساخت‌واژه به تولید واژه‌های تازه مربوط می‌شود، در صورتی که تصریف با صورت کلمه سروکار دارد و نشانه‌های مقولات دستوری را شامل می‌شود. متیوز (1991) با اشاره به اینکه در مباحث زبان‌شناسی بیشتر بر ساخت‌واژه تأکید شده است، معتقد است که تمام زبان‌ها و مطالعه آن‌ها محصول دو بخش مجزا است، واژه‌های قاموسی که محصول فرآیندهای واژه‌سازی از قبیل اشتقاق و ترکیب است و صورت کلمه که حاصل فرآیند تصریفی است (شقاقی، ۱۳۸۴: ۵۵). هر دو فرآیند اشتقاقی و تصریفی از این حیث که «وند»ها را به کار می‌گیرند، با هم اشتراکاتی دارند، اما در عین حال از حیث ساختمانی و معناشناختی و بعد صرفی باهم متفاوتند. در فرآیند تصریفی، ونداها بر خلاف وندهای اشتقاقی منتج به واژه‌های جدید نمی‌شود؛ بلکه موجب بوجود آمدن صورت‌های مختلف یک واژه می‌شوند و بیشتر در ساخت نحوی جمله، ایفای نقش میکند و در واقع فصل مشترک صرف و نحو هستند (نغزگوی کهن و حکیم‌آراء، ۱۳۸۹: ۹۸). در واقع، ساخت تصریفی به واسطه مشخصاتی که آن را به «نحو» مرتبط می‌سازد، از

این لحاظ که دارای ویژگی انتزاعی بودن و در عین حال رابطه معنایی کمتری با طبقه پایه است و امکان کاربرد-ناپذیری کمتری را دارد از ساخت اشتقاقی مجزا است (Haspelmath, 2002:70-71). وند تصریفی پایه بنیادین را که به آن متصل می‌شود، تغییر نمی‌دهد و همین عدم تغییر است که به خلق واژه منتج نمی‌شود. بنابراین، به علت کاربردپذیری وند تصریفی و اهمیت فرآیند تصریفی در چهارچوب دستوری و گرامری شدن زبان (Wischer, 2006:15) و در عین حال به علت ساده شدن دستگاه تصریفی زبان فارسی و کاهش تعداد وندهای تصریفی و کاهش بسامد نوع (یعنی تعداد وندهای مورد استفاده (نغزگوی کهن و حکیم آراء، ۱۳۸۹). در این نوشتار، بحث از فرآیند تصریفی زبان جامعه‌شناسی را کنار می‌گذاریم و بیشتر به ساخت اشتقاقی می‌پردازیم. در فرآیند اشتقاقی، کاربرد وندها موجب خلق واژگان نوین می‌گردد. وند اشتقاقی از طریق تغییر در پایه، واژه جدیدی را بوجود می‌آورد و همین عامل بنیادین است که کاربرد اشتقاق را در صرف افزایش داده است. وندها به عنوان هسته‌ی ساخت واژگان عمل می‌کند. این وندها یا هسته‌ها هستند که مقوله واژه را تعیین می‌کند. اشتقاق در کلیت خود فرآیندی است که باعث تغییر مقوله می‌شود، گاهی کل مقوله دستوری را تغییر می‌دهد و گاهی در داخل یک طبقه تغییر پدید می‌آورد (مک‌کارتی به نقل از طباطبائی، ۱۳۸۹: ۸۹). چنانچه دو پسوند «-ی» «-مان» در واژه قهر دو ساخت متمایز واژگانی و معناشناختی را به وجود می‌آورند (قهری و قهرمان). بر اساس این دیدگاه نقش اساسی‌ای را که واژگان به واسطه صرف اشتقاقی بازی می‌کنند، بستگی به هسته بنیادین آن دارد. ماهیت پارادایمی صرف، توصیفی است که به فرد اجازه می‌دهد تا مقولات و ارزش‌ها را تشخیص بدهد؛ به همین دلیل اشتقاق کلمات هم از نظر همزمانی و هم در زمانی مفید فایده خواهد بود. این مسئله نشان می‌دهد که توجه به واژگان و ساخت مفاهیم جامعه‌شناختی در خلق زبان علوم اجتماعی نمی‌تواند بدون پرداختن به فرآیند و صورت اشتقاقی کلمات در طی یک فرآیند تاریخی/گفتمانی متمر ثمر باشد. مطالعه صرف برای بررسی ساختمان واژه و فرآیندهای فعال در این حوزه و فرآیندهای متنوعی از قبیل ترکیب، اشتقاق، ترکیب و اشتقاق، تکرار، تبدیل (یا اشتقاق با وند صفر)، پسین‌سازی، سرواژسازی، اختصار، آمیزش و تصریفی ضروری است.

فرآیند واژه‌سازی اختصاصی در مرحله ورود به نحو، در معرض عملکرد فرآیندهای تصریفی واقع می‌شوند. همین مسئله است که زبان و فرآیندهای صرفی را به دو دسته سازنده واژه‌گرای ضعیف^۱ و واژه‌گرای قوی^۲ تقسیم می‌کند. (Spenser, 1991) بر اساس این دیدگاه هرگاه واژه تولید شده ابتدا در سطح واژگان تولید گردد و پس از قرار گرفتن در ساخت نحوی، نوبت عمل به فرآیندهای تصریفی برسد تا صورت مناسب را برای

^۱weak lexicalism

آن ساخت تولید کند، واژه‌گرای ضعیف می‌گویند. اما اگر همه فرآیندهای صرفی اعم از سازنده واژه و سازنده صورت کلمه یا تصریف در حوزه واژگان قرار بگیرد واژه‌گرای قوی خواهد بود (اسپنسر به نقل از شقاقی، ۱۳۸۴).

درواقع، می‌توان گفت بحث از زبان جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی را می‌بایست با ارجاع به مطالعات صرفی لحاظ کرد. مطالعه واژه‌سازی و صرفی، مدخلی است مناسب برای ورود به بحث از ساختار ساخت واژگان، تغییرات و دگرگونی‌های واژه‌ها و صورت واژه‌ها در درون یک زبان. زبان علوم اجتماعی در ایران تحت تأثیر این واژه‌سازی‌ها، امروزه با تکثر مسئله‌داری روبرو است. پراکندگی واژگان و مفاهیم فارسی در برابر اصطلاحات غربی از انسجام این زبان و وحدت آن ممانعت می‌کند. بسیاری از مفاهیم و واژه‌ها طی یکصد سال اخیر که علوم اجتماعی وارد حوزه عمومی و آکادمیکی ایران شده است، دگرگون شده‌اند. بسیاری از واژگان با توجه به ساختار صرفی زبان فارسی و دگرگونی‌های آن طی این دوره‌ها، متحمل تغییراتی بنیادین شده‌اند. هرچند بسیاری از اصطلاحات زبان علوم اجتماعی در ایران، پس از تحولات اجتماعی-سیاسی مابعد مشروطه و بالاخص پس از روی کار آمدن دولت پهلوی شکل گرفته‌اند، بسیاری از اصطلاحات دوره‌های پیشین در حوزه زبانی علوم اجتماعی همچنان پا برجا مانده‌اند؛ این ساخت‌های واژگانی که بیشتر ریشه در ادبیات سنتی ایرانی و زبان عربی دارد به حضور خود تداوم بخشیده است؛ واژگانی چون اجتماعیت، علم الاجتماع، علم الجمال که در دوره قاجاریه مورد توجه بودند، پس از سیاست‌های زبانی و اصلاحات زبانی دوران پهلوی دگرگون شده و جای خود را به اجتماعی، جامعه‌شناسی، زیبایی‌شناسی دادند. پژوهش حاضر سعی دارد نشان دهد که تکثر واژگان حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی در دو سطح اسماء خاص و واژگان تخصصی موجب عدم انسجام زبان جامعه‌شناسی در ایران شده است. بر این اساس چگونگی ساخت واژگان، قواعد ساخت مفاهیم نوین فارسی، وام‌گیری واژگانی و ترکیب و اشتقاق واژه‌ها از جمله مباحثی است که می‌بایست در بحث از زبان-شناسی مورد نظر باشد. اینکه تا چه اندازه واژه‌های نوین جامعه‌شناسی در زبان فارسی ساختاری تصریفی و اشتقاقی درست دارند و تا چه اندازه توانسته‌اند فضای مفهومی واژگان غربی را بازنمایی کنند، از جمله مباحثی است که می‌بایست مدنظر قرار بگیرد. پژوهش حاضر در پی بحث از روش‌های ساخت واژگان جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، ضعف‌ها و توانایی‌های واژگانی، در این حوزه است. ضعف‌های واژگانی و ترجمه متون جامعه-شناسی در واقع اساس بحران زبان جامعه‌شناسی و ادبیات و اندیشیدن در این حوزه است.

در راستای این ضرورت بود که کمیته «زبان، مفاهیم و واژگان علوم اجتماعی» چندی پیش در انجمن جامعه‌شناسی ایران تأسیس شد. رئیس انجمن جامعه‌شناسی در ابتدای تشکیل این کمیته مهم‌ترین هدف آن را

«بهبود الگوهای نگارش در تألیف و ترجمه آثار علوم اجتماعی به زبان فارسی، در ابعاد زبان‌شناختی، مفهومی، معادل‌گزینی‌ها و ایجاد زمینه‌های تدوین برخی از چارچوب‌ها و معیارها، جهت پیشنهاد به جامعه علوم اجتماعی کشور» اعلام کرد (قانع‌راد، ۱۳۸۹) فکوهی در مصاحبه با سایت انجمن جامعه‌شناسی پا را از این حد فراتر گذاشت و بیان کرد که در صحبتی که با رئیس انجمن داشتیم، تصمیم گرفتیم که مسأله را صرفاً به حوزه واژه‌سازی محدود نکنیم. این کمیته نه فقط برای واژه‌سازی، بلکه برای اندیشیدن به زبان و مفاهیم در علوم اجتماعی شکل گرفت.

۲. چارچوب نظری پژوهش

زبان‌شناسی و مباحث مرتبط با آن، تاریخی کوتاه و در عین حال مسئله‌دار را از سرگذرانیده است. در طول اوایل دوران قرن بیستم مطالعه معانی زبان‌شناختی توسط هر دو رویکرد ساختارگرایی و سنت تولیدی غیر از چامسکی مورد اهمال قرار گرفت (Evans and Taylor, 2004:12). ما پس از چندی تحولات زبان‌شناختی تحت تأثیر چرخش فرهنگی، زبان‌شناسی را رو به گسترش سوق داد. میه پیشینی کرده بود که قرن بیستم، قرن مطالعه‌ی زبان (بویژه مطالعات تاریخی زبان) در بافت اجتماعی آن خواهد بود، اما در نیمه‌ی اول این قرن نیز بررسی‌های زبانی (بدون توجه کافی به عوامل اجتماعی) همچنان ادامه یافت. در واقع تنها در سه دهه‌ی گذشته است که نقش عوامل اجتماعی در ساخت و کاربرد و تحول زبانی مورد توجهی جدی زبان‌شناسان قرار گرفته است (مدرسی، ۱۳۶۸:۱۳). در دهه ۱۹۶۰ علاقه به معنای زبانی در میان زبان‌شناسانی چون کتزر و پستال (1964) و با رشد نشانه‌شناسی رسمی در دهه ۱۹۷۰ رشد قابل توجهی داشت. بر اساس دیدگاه زبان‌شناسان زبان تنها آن بخش از اطلاعاتی نیست که افراد در تقابل با خود و در مبادله با دیگران رد و بدل می‌کنند، بلکه زبان محدوده وسیعی از کارکردهای بده‌بستان اطلاعات، روابط چهره‌درچهره، فعالیت‌های اجتماعی، نمایش و کار، مناسک، نمادها و مجموعه وسیعی از تولیدات اجتماعی را در برمی‌گیرد. ما به‌طور مداوم و فعال جهان‌مان را نه تنها از طریق زبان سر، بلکه از طریق زبانی تولید و بازسازی می‌کنیم که در کنش‌ها، تعاملات، نظام‌های نمادین غیر-زبانی، ابزارها، فن‌آوری‌ها و طرق متفاوت اندیشیدن، ارزش‌گذاری‌ها، احساسات و اعتقاداتمان به نمایش می‌گذاریم (Gee, 1991:11). بر اساس نگرش گئی، ما از طریق زبان در درون شش حوزه واقعیت فعالیت می‌کنیم که عبارتند از:

۱. معانی و ارزش‌ها و جنبه‌های مادی

۲. فعالیت‌ها

۳. هویت‌ها

۴. روابط

۵. سیاستگذاری‌ها

۶. ارتباطات

بر اساس این نگرش، زبان به مثابه ساختاری معرفتی و شناختی قلمداد می‌شود که طی آن‌ها هرگاه زبان در تداوم با کنش، تعاملات، ارزش‌ها، عقاید، نمادها، ابزارها و جایگاه‌هایی تعریف می‌شود که فرد در درون آن به‌عنوان هویتی خاص قلمداد می‌شود. بدین شکل بر این اساس شش حوزه زبانی که ما از طریق آن شبکه‌های موقعیتی را خلق یا بازتولید می‌کنیم، وجود دارد که عبارتند از: ساختمان نشانه‌ای، ساختمان واژه، ساختمان فعالیت، ساختمان هویت اجتماعی-فرهنگی و روابط، ساختمان سیاسی و ساختمان ارتباط.

ما بر اساس این شش وظیفه زبانی است که می‌توانیم از طریق آن‌ها انواع زبان‌ها را در درون یک بافت زبانی-گرامری از هم تمیز دهیم. با توجه به این نگرش، زبان کلیتی است متشکل از اجزاء و گفتمان‌هایی که به انحاء مختلف در ارتباط با وظایف و حوزه‌های کاربردی خود عمل می‌کنند، و همین امر موجب بوجود آمدن شاخه‌ها و شعبات گوناگونی در درون خود زبان‌ها گردیده است. بر اساس نگرش گی، زبان مجموعه‌ای است از زبان‌های اجتماعی که به مثابه گفتمان‌هایی در درون زبان کل عمل می‌کنند. این گفتمان‌ها و زبان‌های اجتماعی در رابطه با نقش‌های زبانی تداوم می‌یابد و تکثیر می‌شود. در واقع، این زبان‌ها هستند که در جایگاه و در تعامل با طرق عمل زبان، تعاملات، ارزشگذاریها، احساسات، بدن‌ها، پوشش، علائم غیر زبانی، چیزها، ابزارها، تکنولوژی‌ها، زمان‌ها و جایگاه‌ها تداوم می‌یابد. (Gee, 1991: 26)

زبان‌های اجتماعی را می‌توان به مثابه زیست-جهان‌های متعدد در نظر گرفت. در حوزه زبانی می‌توان تفاوت در نگارش و ادبیات گروه‌ها و دسته‌های اجتماعی را بخشی از تفاوت در زبان‌های اجتماعی به حساب آورد. برای نمونه، تفاوت میان زبان زیست‌شناسان و علوم انسانی را می‌توان در طرق نگارش، نمایش هویت‌ها، محتوای متمایز، مثال‌ها و ... مشاهده کرد. وجود این زبان‌ها مبین پیچیدگی و وسعت زبان بنا به حوزه‌ها و میادین اجتماعی استعمال آن است. بدین ترتیب می‌توان گفت که زبان‌ها از مجموعه متفاوتی از زبان‌های اجتماعی تشکیل شده‌اند، زبانی را که یک فیزیک‌دان در آزمایش‌هایش به کار می‌گیرد، از زبان خرده‌فرهنگ‌های خیابانی و یا یک سرمایه‌دار نوکیسه که در پی سرمایه‌گذاری نوینی است متمایز است. هر کدام از زبان‌های اجتماعی این تفاوت‌ها و منابع زبانی را برای تشکیل وظایف ششگانه مطرح شده در بالا به کار می‌گیرند. در واقع، مجموعه این زبان‌های بومی و اجتماعی هستند که ساختار زبان ما را تشکیل می‌دهند. ما در طول روز هر بار از یک زبان اجتماع به زبانی دیگر ره می‌بریم و یا گاهی دو یا چند زبان را در هم ادغام می‌کنیم. وجود زبان‌های اجتماعی

و تکثر آن در درون زبان عام است که زبان علوم انسانی و اجتماعی را از زبان‌های دیگر متمایز می‌کند و در عین حال به آن زبان، انسجام می‌بخشد. بودن در زبان اجتماعی علوم انسانی به مثابه بودن در زیست-جهان علوم انسانی قلمداد می‌شود. زبان اجتماعی با بکارگیری شش وظیفه زبانی خود فضای زبان اجتماعی علوم انسانی را حصار کشی می‌کند؛ و در عین حال در درون این زبان، زبان‌های اجتماعی دیگری هم نشو می‌کنند که بالأخص طی تحولات رشته‌های نوین علوم در عصر مدرن متحول شده‌اند. زبان‌های علوم اجتماعی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی و ... هر کدام بخشی از زبان‌های اجتماعی درون زبان علوم انسانی هستند که تحولات سریع واژگانی و زبان‌شناختی هر کدام از آن‌ها را علی‌رغم اشتراکات بنیادین با همدیگر به یک زبان اجتماعی مستقل مبدل ساخته است. بحث از زبان اجتماعی و زبان‌شناسی اجتماعی، در واقع، به شکلی انعکاسی ما را به خصلت برگشت‌ناپذیر تحلیل واژگان تخصصی مرتبط می‌سازد، یعنی مطالعه کلمات و قاعده‌های برای برساختن، به-کارگیری آن‌ها و تبدیل آن‌ها به صورت کارکرد بازنمایی‌شان از نو؛ فوکو با اشاره به نام‌گرایی بنیادی فلسفه، از هابز تا ایدئولوژی معتقد است، نوعی نام‌گرایی که از نقد زبان و از تمام بدگمانی‌های مربوط به کلمات انتزاعی و عام که ما در مالبرانش، برکلی، کوندیاک و هیوم می‌یابیم جدایی‌ناپذیر است؛ آرمان‌شهر بزرگ زبانی کاملاً شفاف، که در آن اشیاء می‌توانند بدون حاشیه‌ای مغشوش نام‌گذاری شوند، چه از طریق نظامی کاملاً دلخواهی اما دقیقاً مورد مذاقه قرار گرفته (زبان مصنوعی)، چه از طریق زبانی بسیار طبیعی که تفکر را همان‌گونه که صورت هیجان را بیان می‌کند، ترجمه می‌کند (فوکو، ۱۳۸۹: ۲۲۰-۲۲۱) فوکو با بیان اینکه دستور زبان عمومی، مطالعه نظم شفاهی در ارتباطش با هم‌زمانی که وظیفه این هم‌زمانی، بازنمایی است (میلر، ۱۳۸۲) معتقد است که موضوع دستور زبان، نه زبان عمومی بلکه توالی نشانه‌های شفاهی و واژگان است. بنابراین، زبان عمومی هر زبان خاص را به نوبه خود، به منزله شیوه‌ای از مفصل‌بندی اندیشه به خود اندیشه بررسی می‌کند. فوکو فرآیند بررسی زبان را از طریق آن چیزی که چهارضلعی می‌نامد، یعنی نظریه جمله، تقطیع، نام‌گذاری و اشتقاق مورد توجه قرار می‌دهد. اگر نظریه جمله را در این مبحث به‌عنوان بخش بنیادین زبان کنار بگذاریم، آنچه در ارتباط با این نوشته تعیین‌کننده خواهد بود «تقطیع، نام‌گذاری و اشتقاق» است. این سه می‌توانند مبنایی تأمل‌برانگیز برای نظریه واژگان باشند که در ذیل به اختصار به معرفی آن‌ها خواهیم پرداخت.

الف. تقطیع

بر اساس این تفکر «گفتار متشکل است از واژگانی که به محض زوال دستور زبان عمومی، کنار گذاشته می‌شود». بر این اساس واژه در ماهیت خود یک اسم است و همواره به یک بازنمایی خاص اشاره دارد. اما چون به همان اندازه که چیزی برای نام‌گذاری وجود دارد، اسم وجود ندارد، اسم مستلزم عام بودنی است که

زبان از طریق بازنمایی در کارکرد نام‌گذاری این عمومیت را قابل فهم می‌سازد.

ب. نام‌گذاری

این نظریه به رابطه‌ای خاص با چیزها و مقولات اشاره دارد. نام‌گذاری بر این اساس خاستگاه زبان است، بدین شکل که زبان «بر حرکت طبیعی فهم یا بیان استوار نیست، بلکه بر روابط تغییرپذیر و تجزیه‌پذیر نشانه‌ها و بازنمایی‌ها استوار است». زبان از طریق تفاوت میان واژگان و چیزها، جدایی میان زبان و آنچه نامیدن آن وظیفه زبان است، ساخته می‌شود. این امر امکان می‌دهد که بتوانیم هم جاننشینی نشانه به جای چیز نامیده شده را تبیین کنیم، هم رابطه‌ای را که نشانه با آنچه می‌نامد برقرار می‌کند، یعنی دوام نامیدن نشانه را. نامیدن در عین حال ارائه بازنمایی کلامی یک بازنمایی، و نیز قرارداد آن در یک جدول کلی است. همچنین، از طریق نام‌گذاری است که گفتمان بر اساس دانش مفصل‌بندی می‌شود (فوکو، ۱۳۸۹: ۲۱۹-۲۲۰).

ج. اشتقاق

به نظر فوکو، واژگان می‌توانند از معنای اولیه‌شان دور شوند و معنا و شکل و گستره کاربردشان را تغییر دهند. هرچند تغییرات شکل از قاعده‌های پیروی نمی‌کند، اما تغییرهای معنایی از اصولی پیروی می‌کنند که همگی مکانی‌اند. نوشتار الفبایی در تقابل با نوشتار تصویری، مبتنی است بر بازسازی نه ایده‌ها، بلکه اصوات در مکان؛ اصواتی که شمار نسبتاً اندکی از نشانه‌ها از آن‌ها شکل می‌گیرد و ترکیب این نشانه‌ها ساخت همه واژه‌های ممکن را امکان‌پذیر می‌کند. در حالی که نوشتار نمادین همانند فرهنگ مبتنی بر آن ذاتاً محدود است، با نوشتار الفبایی تاریخ انسان‌ها کاملاً تغییر کرد (میلر، ۱۳۸۹: ۲۰۶). بر این اساس تمام تغییراتی را که اشتقاق ایجاد می‌کند، باعث می‌شود نام‌ها به تجزیه‌ها، انتزاع‌ها و ترکیباتی متصل شوند که در واقع به لحاظ دستوری نادرست هستند. بنابراین، نمی‌توانیم درباره یک کلمه فکر کنیم-هرچقدر که انتزاعی، عام و تهی باشد- بدون اینکه امکان آنچه را بازنمایی می‌کند، تأیید کنیم. به این دلیل است که در میان چهارضلعی زبان، نام هم به‌عنوان نقطه‌ای ظاهر می‌شود که در آن تمام ساختارهای زبان تلاقی می‌کنند و هم به‌عنوان نقطه‌ای که از آن تمام زبان می‌تواند وارد رابطه‌ای با حقیقت شود که این زبان بر طبق آن مورد قضاوت قرار خواهد گرفت.

بر این اساس آنچه در درون زبان بنیان و مبنای اساسی خواهد بود، مسأله نام‌گذاری است. به باور فوکو «گفتن یا نوشتن، گفتن چیزها یا بیان کردن خود نیست، بازی کردن با زبان هم نیست، بلکه رفتن به سمت عمل برتر نامیدن است، رفتن از میان زبان تا آن مکانی که در آن چیزها و کلمه‌ها در ماهیت مشترکشان به یکدیگر گره می‌خورند و امکان می‌دهد به آن‌ها نامی داده شود».

۳. جامعه‌شناسی و واژگان جدید

پس از آنکه صدیقی مفهوم و کلمه «جامعه‌شناسی» را وارد حوزه دانشگاهی ایران کرد، اولین کتاب جامعه‌شناسی توسط یحیی مهدوی انتشار یافت که البته با مشکلات و ضعف‌های بسیاری هم روبرو بود (آریانپور، ۱۳۵۳). همچنین، اولین کتاب جامع در سال ۱۳۳۱ در این حوزه با عنوان *در آستانه رستاخیز: رساله‌ای در باب دینامیسم تاریخ* و در سال ۱۳۴۴ کتاب *زمینه جامعه‌شناسی توسط آریانپور منتشر گردید*. این آثار موجب ظهور سیل عظیمی از واژگان جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی گردید، که پیشتر در حوزه زبان فارسی وجود نداشتند و یا نوع کاربرد صرفی و نحوی آن متمایز بود. اصطلاحات نوین تحت تأثیر ظرفیت نوین زبانی‌ای خلق شدند که تحت نظر و تصویب «کمیسیون اصطلاحات علمی» قد علم کردند که به وسیله «موسسه تحقیق در ادبیات و زبان‌های ایرانی» وابسته به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود (آریانپور، ۱۳۵۳). کمیسیون حاضر مرکب از علی اکبر سیاسی، بدیع‌الزمان فروزانفر، سعید نفیسی، ابراهیم پورداوود، دکتر محمد معین، دکتر حسین نصر، دکتر جعفر سجادی و آریانپور بود که در عین حال با شایگان، سیمین رجالی و تنی چند در ارتباط بود. این متفکران هر کدام به سهم خود بخش عظیمی از تولید و خلق واژگان نوین حوزه علوم انسانی و بالأخص جامعه‌شناسی را برعهده داشتند. این متفکران با استعمال ظرفیت‌های زبانی فارسی و در آمیختن آن به چهارچوب‌های نوین زبان‌شناختی و تصریفی زبان جامعه‌شناسی «رسانس زبان جامعه‌شناسی» را در ایران رقم زدند. واژگانی چون «جامعه‌شناسی»، «ساخت»، «نهاد اجتماعی» توسط غلامحسین صدیقی، «توده» توسط طبری، «خانواده ستاکی» توسط صادق نیا، «جهانبینی» توسط باقر هوشیار ابداع شدند که امروزه هم در درون زبان جامعه‌شناسی به کار گرفته می‌شوند؛ اما سیل عظیمی از واژگانی هم که ساخت واژگانی ضعیفی داشتند جای خود را به واژگانی نوین دادند. مفاهیمی چون «گروه به خواست» توسط نفیسی، «لایه» توسط جلال آل احمد، «آوازه‌گری» توسط ملک‌الشعراى بهار نزد مترجمان بعدی جای خود را به مفاهیمی چون گروه داوطلبانه، قشر و تبلیغات و امثال آن داد. در سال ۱۳۵۵ پژوهشگاه علوم انسانی واژگان فلسفه و علوم اجتماعی (برابرهادهای مترجمان و مؤلفان ایرانی) را با تهیه و تدوین خانم طیبه بیگم رئیسی و با ویرایش آقای داریوش آشوری در دو مجلد به چاپ رسانید. این پژوهشگاه در سال ۱۳۶۰ در موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ادغام شد و سوابق آن فرهنگ به این موسسه انتقال یافت (بريجانيان و خرمشاهی، ۱۳۸۱) از آن به بعد واژنامه‌ها و فرهنگ‌های زیادی چه در پایان کتب جامعه‌شناسی و چه به شکلی منفرد انتشار یافتند. فرهنگ‌های نوین دو امر خطیر را عهده‌دار شدند: یکی ثبت و تأمین واژگان نوین جامعه‌شناسی در حوزه زبان فارسی و دیگری پاک کردن زبان نوین جامعه‌شناسی از واژه‌های نامانوس و سهوالقلم‌های نحوی و صرفی.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در مدت کمتر از یک قرن که از شکل‌گیری علوم اجتماعی بطور عام و جامعه‌شناسی بطور خاص در ایران می‌گذرد، زبان علوم اجتماعی با ولع سیری‌ناپذیری در حال توسعه است؛ این توسعه در درون خود با مشکلات عدیده‌ای از جمله ساخت واژگان و ترجمه اسماء خاصی در حوزه واژگانی روبرو بوده است. همین مسئله موجب گردیده تا سیل عظیمی از معانی و مفاهیم گوناگون با ساخت متمایزی در برابر نهاد واژگان غربی وارد متون جامعه‌شناسی فارسی گردد. بسیاری از این واژگان از نظر صرفی و نحوی نادرست بوده و همین خود موجب بداقبالی آنان در تبدیل شدن به یک مفهوم بنیادین شده است، و یا گاهی واژگانی چند در میان خواص و عوام چنان جافتاده که انگار از همان آغاز در زبان فارسی وجود داشته‌اند و ملکه ذهن همگان بوده‌اند.

در این پژوهش بررسی واژگان، از متون تألیفی و ترجمه‌ای دهه آغازین شکل‌گیری این رشته یعنی دهه سی و چهل شروع شده و تا کتاب‌های اخیر جامعه‌شناسی را در برمی‌گیرد. طی این دوره نسبتاً طولانی، اسماء و مفاهیم زیادی خلق و ترجمه شده‌اند که لازم است بر اساس دو اصل صرفی بودن و معناداری مورد توجه قرار گیرند. صرفی بودن به نوع ساخت واژگانی اکتفا کرده و معناداری به معنای واژه مورد نظر و محدوده در برگیری آن مفهوم می‌پردازد. بر این اساس در میان سی و شش کتاب جامعه‌شناسی که با اقبال عمومی در حوزه جامعه‌شناسی و نزد منتقدین روبرو بوده‌اند تعداد ۲۰۰ واژه و ۵۰ اسم خاص انتخاب شده و دو اصل، ساخت واژگانی ضعیف و تکثر ترجمان آن واژه‌ها بررسی می‌شود.

اگر بخواهیم با استناد به شیوه‌های زبانی ساخت واژگان همانند ترکیب، اشتقاق، ترکیب و اشتقاق، تکرار، تبدیل (یا اشتقاق صفر)، پسین‌سازی و امثال آن به بررسی ساخت واژه‌های جامعه‌شناسی در آثار این مترجمان و نویسندگان توجه کنیم، می‌بایست در نظر داشت که واژگان این حوزه همیشه به شکلی تصریفی و نحوی به‌درستی خلق نشده‌اند و همین امر موجب شده تا مترجمان بعدی خود را موظف به ایجاد جایگزینهای دیگری بدانند و همین خود موجب عدم انسجام این زبان و تکثر بیش از حد واژگان شده است. بر همین اساس تصریف که ناظر بر تغییراتی است که در واژه حاصل می‌آید خود زیرشاخه‌ای است از صرف که در کنار واژه‌سازی قرار می‌گیرد. واژه‌سازی به طرق مختلفی چون استفاده از ندها (پیشوندها، پسوندها و میانوندها)، اشتقاق صفر، ترکیب‌های نحوی سرواژه‌سازی، اختصار و امثال آن انجام می‌گیرد. در این میان نقش ترکیب‌های نحوی و اشتقاق بسیار مهم است.

۴. واژگان و ریشه‌شناسی

واژه یکی از نقاطی است که در آن دستور زبان و واج‌شناسی بهم می‌پیوندند. از نظر دستوری می‌توان واژه‌ها را

واحدهایی تلقی نمود که وارد ساختار نحوی می‌شوند و از ترکیب تکواژها (ریشه‌ها، پسوندها و پیشوندها) بر طبق قوانین تصریفی و اشتقاقی سازه‌شناسی بوجود می‌آیند (فیوج، ۱۳۷۳: ۹۹). یکی از پیامدهای در نظر گرفتن واژه به‌عنوان کوچکترین شکل مستقل این است که باید از تعداد کاملی هجا تشکیل یابد. یعنی واژه‌ها را می‌توان به تکواژها و هجاها و در عین حال ترکیب‌های وندی تقسیم کرد. در زبان فارسی، مانند دیگر زبان‌های هند و اروپایی، واژه‌ها از طریق استفاده از تکواژها و وندافزایی تصریف می‌شوند و وندها خود بر دو نوع هستند: تصریفی و اشتقاقی (Bauer, 1983: 28).

وند، درواقع، تکواژ وابسته‌ای است که به یک کلمه ملحق شده و در آن تغییری معنایی یا نحوی پدید می‌آورد، و از نظر صرفی شامل دو دسته است، وند اشتقاقی و وند تصریفی و از نظر جایگاهی شامل پسوند، پیشوند و میانوند است. وند اشتقاقی، اگر به کلمه‌ای بپیوندد، کلمه جدیدی می‌سازد، همانند ساختار، نابهنجار و ... اما با وندهای تصریفی کلمه جدید ساخته نمیشود، بلکه صورت تازه‌ای از کلمه به دست می‌آید، مثلاً اسم مفرد به جمع تبدیل می‌شود، مانند: کنش+ها و یا سائق+ها. هرچند وند تصریفی در قیاس با وند اشتقاقی زایاتر است و استثناهای اندکی دارد. مثلاً، وندهای تصریفی «تر» و «ترین» تقریباً به همه صفات افزوده می‌شوند و صفت تفصیلی و عالی می‌سازند، مانند بزرگتر، بزرگترین، ماهرتر، ماهرترین. اما وند اشتقاقی در ساخت واژگان کارکرد بیشتری دارد.

وندهای اشتقاقی را می‌توانیم به سه گروه اصلی تقسیم کنیم:

وند فعال: وندی است که برای عامه فارسی‌زبانان تشخیص دادنی است و در ساختن واژه‌های تازه به کار می‌رود؛ مانند پسوندهای «-ی» و «-مند» در واژه‌های «خوبی و هنرمند».

وند نیمه‌فعال: وندی است که عموم فارسی‌زبانان آن را تشخیص می‌دهند، اما از آن در واژه‌سازی معمولی استفاده نمی‌کنند، مانند پسوندهای «-ار» و «-مان» در «ساختار و گفتمان».

وند غیرفعال: وندی است که برای عامه فارسی‌زبانان تشخیص دادنی نیست، مانند پیشوند «آ-» در «امرداد» پسوند و پیشوندها و میانوندها نیز در زبان عامل کارآمدی در خلق واژگان هستند. این ویژگی‌ها همیشه توسط عواملی که موجب خلق واژگان می‌شوند محدود و مسدود می‌شود. این عوامل از طرفی عوامل زبانی‌اند و از طرفی دیگر گفتمانی و تاریخی. درواقع، وجود این عوامل نشان می‌دهد که دگرگونی‌های زبانی و واژگانی ریشه در تحولات اجتماعی و زبان‌شناختی دارند. واژه‌ها به طرق متعددی ساخته می‌شوند. عوامل تعیین‌کننده واژه‌سازی‌ها عبارتند از: هم‌کنش، آمیزش، وندافزایی، چینش، سرواژه‌سازی، تغییرمعنایی، وام‌گیری، استعاره، جعل واژه، واژه‌سازی معکوس، عبارت اصطلاحی و نام‌آوا. در واژه‌سازی‌های زبان علوم انسانی و جامعه‌شناسی

روش‌های تغییر معنایی^۲، وام‌گیری^۳ و ندادافزایی^۴، ساختن سرواژه^۵، اختصار^۶، ترکیب^۷، ابداع^۸ و پسین‌سازی^۹ بیشترین کاربرد را دارند. در ادامه به معرفی این فرایندها خواهیم پرداخت.

الف. تغییر معنایی

در این روش بعضی از کلمات موجود و متداول زبان که ریشه در ساخت تاریخی و کهن دارد، معانی تازه‌ای به خود می‌گیرند. این معنای جدید، کاربرد نوینی به واژه می‌بخشد.

برآهنجیده (ادیسلطانی، ۱۳۶۲) معادل *Abstract*

برآهنجیدن (آشوری، ۱۳۶۱) معادل *Abstract*

درنهشت (ادیب سلطانی، ۱۳۶۲) معادل *Institutio*

ب. وام‌گیری

وام‌گیری یعنی به عاریت گرفتن واژه از زبانی دیگر. وام‌گیری به دو طریق تاریخی و جغرافیایی صورت می‌پذیرد. در روش تاریخی استفاده از واژگان یا تکواژها و وندهای گذشته مجدداً مرسوم می‌شود. تفاوت آن با روش تغییر معنایی آن است که در این روش معنای تاریخی به همان معنای خود به کار برده می‌شود. در روش تاریخی همجواری و تعاملات یک زبان با زبانی دیگر موجب استعمال واژگانی جدید در زبان می‌شود. در شکل نوین هم سیل عظیمی از واژگان که به خاستگاه آن علم مربوط هستند و بیشتر فرانسوی یا انگلیسی هستند در بسیاری از مواقع با همان تلفظ وارد زبان می‌شود.

تاریخی	جغرافیایی	نوین
زیبایی‌شناسیک (شریف، ۱۳۸۱) که به پسوند «یک» که مشترک پهلوی و ساختار زبانی انگلیسی است. پادستیهشی و پادستیهانه (سلطانی، ۱۳۶۲) معادل <i>Polemical</i>	چالش (آرام، ۱۳۷۲) واژه‌ای تراکی معادل <i>Challenge</i> لاگرایی (آریانپور، ۱۳۵۳) لای عربی+گرا+ی معادل <i>Nihilist</i> کون مبانیت (آریانپور، ۱۳۵۳) معادل <i>world of Distinction</i>	ژانر (یزدانجو، ۱۳۸۱) سو سیالیسم (آریانپور، ۱۳۵۳) امپریالیسم (راسخ، ۱۳۸۳) کالوینیزم (احمدی و قادرزاده، ۱۳۸۸) نوستالژی (اباذری، ۱۳۷۷)

²Semantic change

³borrowing

⁴derivation

⁵acronymy

⁶abbreviation

⁷compounding

⁸coinage

⁹backformation

ب. ساختن سرواژه

سرواژه‌ها کلمات معینی هستند که به‌عنوان مفهوم بنیادی یک متفکر یا نویسنده به کار گرفته می‌شود و با همان ساخت واژگانی یا نگارش بیگانه وارد زبان می‌شود.

Me/I اصطلاح هربرت مید که در بعضی متون به «من/مرا» ترجمه شده است ورستهن به‌عنوان بخشی از مفهوم‌شناسی وبر

پوئیس (لاجوردی، ۱۳۸۸) معادل **Poesis**

فرونیس (اباذری، ۱۳۷۷) معادل **Phronesi**

ت. اختصار

امروزه در نگارش جدید و با عنایت به اقتصاد متن و اختصار، بخشی از یک کلمه یا اصطلاح به نگارش درمی‌آید. تفاوت آن با سرواژه این است که سرواژه منتج به یک کلمه می‌شود در حالی که در چینش کلمات به صورت منقطع تلفظ می‌شوند. نمونه‌های زیر تأییدی بر این مطلب هستند.

Nch معادل نیاز به موفقیت. اصطلاح مک کله‌لند (وثوقی، ۱۳۷۶)

ث. ترکیب

استفاده از الفاظ مرکب دارای ساختار نحوی که اجزای آن با روابط نحوی به هم پیوند خورده باشد در هر زبانی به چشم می‌خورد. این دسته واژگان که از ترکیب کلمات و تکواژهای آزاد ساخته می‌شوند در علوم اجتماعی بسیار استفاده می‌شوند.

نهاد اجتماعی (صدیقی) که از دو تکواژ آزاد نهاد و اجتماعی ساخته شده است.

تفاوت‌گذاری (منصور، ۱۳۵۴) حاصل تکواژهای آزاد و وابسته «تفاوت+گذار+ی» معادل **D**

ج. وندافزایی

به کارگیری وندها (میان‌وندها، پیشوندها و پسوندها) در ساختن واژگان در زبان فارسی عمومیت دارد. بیشتر واژگان نوین زبان فارسی به کارگیری این وندها و روابط اشتقاقی زبانی تولید شده‌اند.

ساختار (بدره‌ای، ۱۳۵۱) از یک تکواژ آزاد (ستاک ماضی) و پسوند «-ار».

گفتمان (عضدانلو، ۱۳۸۰) ستاک ماضی+پسوند «-مان»

هستنده (جمادی، ۱۳۸۷) ستاک ماضی+پسوند «-نده»

ج. ابداع

ساخت واژگانی جدید بدون داشتن هیچ ریشه یا ساخت ریشه‌دار در زبان. بالأخص در متون جامعه‌شناسی

پست‌مدرن وارد حوزه جامعه‌شناسی شده است.

تفاوت (یزدانجو، ۱۳۸۱) معادل *Differance*

زیست-فنسپهر (آذرنگ، ۱۳۶۴) معادل *Biotechnosphere*

نهسط (گنجی پور، ۱۳۸۹) معادل *Inexistence*

خشمارنج (مجیدی، ۱۳۵۵) معادل *Rese*

ح. پسین‌سازی

گاهی یک واژه با حذف پسوند قدیمی‌تر و جایگزین کردن پسوندی جدید ساخته می‌شود. به نمونه‌های زیر دقت کنید.

پرستشوار (عنایت، ۱۳۶۰) ترجمه *Ritual*

سختناک (آشوری، ۱۳۶۱) ترجمه *R*

۵. واژه‌گرایی ضعیف

در ساخت واژگانی هرگاه واژه تولید شده ابتدا در سطح واژگان تولید گردد و پس از قرار گرفتن در ساخت نحوی نوبت عمل به فرآیندهای تصریفی برسد تا صورت مناسب را برای آن ساخت تولید کند، واژه‌گرایی ضعیف می‌گویند. در اینجا این ساخت ضعیف را می‌توان در چهار بخش اشتقاقی، فرمی، معنایی و واجی بررسی کرد. در ساختار ضعیف اشتقاقی عدم استفاده درست از ترکیب و اشتقاق وندها یا اشتقاق صفر و ... واژگانی خلق شده‌اند که در حقیقت از نظر تصریفی با اصل واژه غربی هم‌ساز نیستند. در ساختار ضعیف فرمی، نوع واژه تولید شده از نظر فرمی و ساختار ظاهری کمتر تداعی‌کننده مفهوم مورد نظر است. در ساختار معنایی، مفاهیم ساخته شده چهارچوب معنایی مفهوم آغازین را بازنمایی نمی‌کنند و بیشتر ترجمه‌ای کم معنا و گاهی انحرافی هستند. در این قسمت ساختار فرمی هم به نوعی همپوشانی دارد. در واقع، می‌توان ساخت واژگان جعلی را در قالب واژه‌گرایی ضعیف قرار داد. واژه‌گرایی ضعیف را می‌توان در چهار بعد ساختار اشتقاقی، معنایی، فرمی و واجی ضعیف بررسی کرد. در ذیل نمونه‌هایی از ساخت ضعیف واژگانی آورده می‌شود.

۵-۱ ساختار اشتقاقی ضعیف

سازنده‌گرایی (ساعی، ۱۳۸۶) معادل *Constructivism*

سه‌گانان (آشوری، ۱۳۶۱) معادل *Trilogy*

تکینگی (جراباشی، ۱۳۸۸) معادل *Singularity*

جمع‌یون (امیر هوشمند، ۱۳۲۸ معادل Pluralism)

تن-کردشناسی (آریانپور، ۱۳۵۳) معادل Physiology

انداموش‌گرایی (ساروخانی، ۱۳۷۷) معادل Organics

ساختار اشتقاقی ضعیف را می‌توان در ترجمه واژه‌های جامعه‌شناسی در میان بیشتر کتاب‌های موجود مشاهده کرد. نسل جدیدی از واژگان که در دوران ترجمه آثار پست مدرن خلق شده‌اند، همانند (difference and inexistence) که با تغییر حرف /a/ به /e/ در فارسی هم جای خود را به تغییر حرف (ت) به (ط) در دو واژه تفاوت (یزدانجو، ۱۳۸۱) و نهسط (گنجی‌پور، ۱۳۸۹) داده است، نمونه‌هایی از این ضعف واژگانی هستند. در نمونه‌های بالا انطباق ترجمه‌های فارسی با اصل واژه انگلیسی را اگر با ساختار اشتقاقی آن بررسی کنیم، با این ضعف روبرو خواهیم بود. وند «-نده» در واژه «سازنده‌گرایی» برای ساخت اسم فاعل است، در حالی که واژه‌ی Constructivism نمایشگر اسم فاعل نیست و به معنی «برساخت‌گرایی» نزدیک‌تر است.

۲-۵ ساختار فرمی ضعیف

نیگوی (نی+گو+ی) (ادیسلطانی، ۱۳۶۲) معادل Negative

همبودگی (هم+بود+گی) (جراحاشی، ۱۳۸۸) معادل Community

لم یولد (آریانپور، ۱۳۵۳) معادل Uncreatable

ترافرفتگاری ترافرازانده (ادیب سلطانی، ۱۳۶۲) معادل

Subject Transcendental Subreption (عنایت، ۱۳۶۰) معادل

سازمایه (چاوشیان، ۱۳۸۵) معادل Substance

پرانه (مصاحب، ۱۳۶۲) معادل Misrepresentation

ساختار ضعیف فرمی از این حیث مورد توجه است که بسیاری از واژگان در زبان جامعه‌شناسی و علوم انسانی در ایران با شیوه‌های ساخت واژگانی ساخته شده‌اند که یا در زبان فارسی متروک بوده و یا ابداعی فردی توسط مترجم یا نویسنده است که نه تنها در درون زبان جامعه‌شناسی با اقبال عمومی روبرو نخواهد شد، بلکه بر تکرار کاذب و حباب‌گونه زبان جامعه‌شناسی خواهد افزود. برای مثال واژه برابراییست که دارای ساختار واژگانی اسم+بن فعل است، در واقع بدعتی انفرادی است، برای واژه Subject که در زبان جامعه‌شناسی چندان با اقبال روبرو نشد.

۳-۵ ساختار معنایی ضعیف

شالوده‌شکنی (یزدانجو، ۱۳۸۱) معادل Deconstruction

ورزیداری (بدرهای، ۱۳۵۱) معادل Technical

ریختار (چاوشیان، ۱۳۸۵) معادل Habitus

ناسازه (یزدانجو، ۱۳۸۴) معادل Paradox

ساخته‌باوری (پرهام، ۱۳۸۴) معادل Constructivism

پسخورند (ادیبی، ۱۳۳۵) معادل Feedback

همرسانی (جراحباشی، ۱۳۸۸) معادل Communication

در ساخت ضعیف معنایی واژگانی خلق و جایگزین واژگان جامعه‌شناسی شده‌اند که در واقع، معنادهی کمتری را نسبت به واژه مرجع دارند. این واژگان گاهی معنایی را که ارائه می‌دهند اگر بدون آوردن اصل واژه انگلیسی آورده شود، هیچگاه معنای واقعی واژه لاتین را بیان نمی‌کند؛ برحسب مثال واژه ساخته‌باوری معادل Constructivism از واژه ساخته+باور تشکیل شده است، این در حالی است که در زبان فارسی ساخته به معنای دروغین است. این وضعیت را برای واژه‌های پسخورند یا ریختار و ... هم می‌توان بیان داشت.

۵-۴ ساختار واجی ضعیف

ایده‌هاولوژی (آریانپور، ۱۳۵۳) به ایدئولوژی تغییر یافت.

ویرتوئوز خرد (سلطانی، ۱۳۶۲) معادل Artificer in the Field of Reason

ویرتو (پوینده، ۱۳۷۶) معادل Virtue

سوسیالیزم (پرهام، ۱۳۸۴) (استفاده از پسوند یزم به جای یسم)

اثولوجیا (ملکشاهی، ۱۳۷۸) معادل Ethology

بنجامین (راسخ، ۱۳۸۳) به جای بنیامین

ستروکتورالیسم (پرهام، ۱۳۸۴) معادل Structuralism

انتلکتوالیسم (اباذری، ۱۳۷۷) معادل Intellectualism

ساختار واجی ضعیف به ناتوانی زبان از نظر واجی در ترجمه و انتقال واژگان زبان مبدا برمی‌گردد. بعضی از واج‌های زبان انگلیسی و فرانسوی، را نمی‌توان به راحتی با همان تلفظ واج شناختی به زبان فارسی درآورد.

از این‌رو، برای انطباق آن دست به دامن واج‌های عربی که در زبان فارسی از نظر نوشتاری موجود و از نظر تلفظی غریب‌اند، شده‌ایم. استفاده از حرف «ث» به جای «th» که در زبان فارسی همان تلفظ «س» را تداعی می‌کند؛ مثل اثولوجیا معادل Ethology. وام‌گیری‌های مستقیم از زبان فرانسه و انگلیسی که موجب چندگانگی تلفظ‌ها شده است، بخش عظیمی از ساختار ضعیف واجی را تشکیل می‌دهند. گاهی تلفظ‌ها

انگلیسی هستند و نوشتار فرانسوی. مثل ستروکتورالیسم معادل Structuralism.

۵-۵. ترجمان اسماء خاص

در هر زبانی ترجمه اسماء خاص نیز بخشی است از ادبیات هر رشته‌ای. ترجمه اسماء خاص در زبان فارسی و به زعم آن در جامعه‌شناسی خود با معضلاتی در برگرداندن آن روبرو است. وجود موانع واج‌شناختی و تلفظی دو عامل اصلی تکثر این ترجمه‌ها است. بعضی واج‌ها در فارسی تلفظ نمی‌شود و بعضی تلفظ‌ها مانع از بیان درست یک اسم می‌شود. کلماتی چون دورکیم، به شکل دورکایم، دورکهمیم، دورکهایم (رشیدیان، ۱۳۸۱) دورکم (اباذری، ۱۳۷۷؛ عضدانلو، ۱۳۸۰) هایدگر، به شکل هیدگر (اسدی، ۱۳۸۶) هایدگر (ثلاثی، ۱۳۷۷) و یا زیمل، به شکل سیمل (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶) نوشته می‌شوند.

موانع واج‌شناختی

(Hauthoren) به شکل هاتورن و هاتورن
(Meredith) به شکل مهرهدیت و مهرهدیث
(Eddgeworth) به شکل اجوورث
(wort h) به شکل ورث و ورت

موانع تلفظی

(Baudrillard) به شکل بودریار و
بودریلارد (ثلاثی، ۱۳۷۶)
(Paul Tillich) به شکل پیل
تیلیش (فرهادپور، ۱۳۸۴) و به
شکل پاول تیلیچ (ثلاثی، ۱۳۷۷)
(Frantz Fanon) به شکل فرانتس
فانون (شریف، ۱۳۸۱) و
فرانتز فانون (مردیها، ۱۳۸۰)
(Gianni Vattimo) به شکل ژیانی
واتیمو (مردی‌ها، ۱۳۸۰) و
جاننی واتیمو (اسدی، ۱۳۸۶)
(Alain Robbe-Grillet) آلن رب‌گریه
(پاینده، ۱۳۸۶) و آلن رابه‌گریلت (احمدی
و قادرزاده، ۱۳۸۸)
رایزمن (پرهام، ۱۳۸۴) به شکل ریسمن
(راسخ، ۱۳۸۳)

۵-۶ کثرت ترجمانی

در کتب جامعه‌شناسی و علوم انسانی حاضر در ایران ترجمه واژگان با مشکلی اساسی روبرو است که آن کثرت ترجمه‌های موجود از یک واژه است. اگر از موانع واج‌شناختی و تلفظی بگذریم، سلايق فردی و انتشاراتی را می‌توان عامل اصلی این تکثر دانست. این تکثر نه تنها به تحول زبان جامعه‌شناسی کمکی نکرده است، بلکه در واقع خود موجبات بدفهمی و کج‌فهمی در این زبان را فراهم آورده است. در زیر تعدادی از این ترجمه‌ها آورده شده‌اند؛ نگاهی اجمالی به این ترجمه‌ها نشان می‌دهد که ساخت اشتقاقی و صرفی این واژگان و به زعم آن متون جامعه‌شناسی بدون وجود قواعدی سراسری و بیشتر تحت سیطره‌ی قابلیت‌های فردی و سلیقه‌ای بوده‌اند.

ترجمه فارسی	واژه
عقلگرایی (آریانپور، ۱۳۵۳ روشنفکرگیری (منصور، ۱۳۵۴) هوشگرایی (مصباح، ۱۳۶۲) انتلکتوالیسم (اباذری، ۱۳۷۷)	Intellectualism
بوروکراسی (اباذری، ۱۳۷۷) دیوانسالاری (احمدی و قادرزاده، ۱۳۸۸) کاغذبازی (امانی، ۱۳۵۴) فرمانروایی کارمندان (شیخاوندی، ۱۳۵۰) گفتمان (عضدانلو، ۱۳۸۰) گفتار (جراح‌باشی، ۱۳۸۸) سخن (مخبر، ۱۳۸۴)	Bureaucracy
اثباتگرایی (احمدی و قادرزاده، ۱۳۸۸) مثبت-	Discourse
تحقیقی (امیر هوشمند، ۱۳۲۸) مکتب اثباتی (منصور، ۱۳۵۴) پوزیتویسم (اباذری، ۱۳۷۷)	Positivism
کاریسما (پرهام، ۱۳۶۴) کاریزما (اباذری، ۱۳۷۷) فره (پرهام، ۱۳۶۴) فرهمند (ثلاثی، ۱۳۷۷)	Charisme
تفضل (آریانپور، ۱۳۵۳) فرمند (پرهام، ۱۳۶۴) پدیده‌شناسی (راسخ، ۱۳۸۹) پدیدارشناسی (اباذری، ۱۳۷۷) نمودشناسی (ثلاثی، ۱۳۷۷)	Phenomenology

دنیایی شدن (راسخ، ۱۳۸۹) دنیوی شدن (راسخ،

۱۳۸۹) دنیویت (ثلاثی، ۱۳۶۴) نادینی (آرام،

(۱۳۷۲)

Secularization

۶. نتیجه‌گیری

تحول و رونق زبان‌ها در گرو توانایی و زایایی زبان در تولید و بازتولید واژگان نوین است. این توانایی در درون خود معطوف به به‌کارگیری تمامی استعدادها و توانایی‌های زبانی، تاریخی و جغرافیایی یک زبان است. بازآفرینی واژگان نوین نمی‌تواند بدون لحاظ کردن ساخت‌های تصریفی و اشتقاقی یک زبان و بدون ملاحظه بافت نحوی یک زبان، سمت و سویی زایا داشته باشد. بدین ترتیب برای واژه‌سازی در یک زبان تمام موارد تولید به مثابه کارگاهی تولیدی از اشتقاق، ترکیب، اشتقاق صفر، پسین‌سازی‌سازی گرفته تا وام‌گیری و گرت‌ه-برداری زبانی، همه و همه در تقابل با هم عمل می‌کنند. استفاده از وندها، ستاک‌ها و ترکیبات می‌تواند واژگان معادلی را در سطح بالایی از روشنایی-بخشی و بازنمایی معنایی تولید کند که خود موجب رونق و عمق زبان می‌گردد. البته این امر همیشه نمی‌تواند به آن ترتیبی که قابل تأمل است، صورت پذیرد. سلايق فردی و گفتمان‌ها و ساختارهای حاکم بر فرد و تحولات اجتماعی و سیاسی در سطوح کلان، همه و همه نقشی کلیدی در دگرذیسی واژگان و معادل‌های زبانی دارد.

با توجه به آنچه می‌توان وظایف زبان دانست، ساختمان نشانه‌ای، ساختمان واژه، ساختمان فعالیت، ساختمان هویت اجتماعی-فرهنگی و روابط، ساختمان سیاسی و ساختمان ارتباط، می‌توان تشخیص داد که شکل‌گیری واژگان نوین و یا دگرذیسی آن‌ها نمی‌تواند بدون لحاظ کردن ظرفیتهای نحوی، کارکردی، نشانه‌ای و اجتماعی تصور شود. این وظایف زبانی در تحولات زبانی، جایگزینی واژگان و تداوم یا ثبات آن‌ها مهم است. در زبان فارسی و به زعم آن جامعه‌شناسی تمام این ظرفیت‌ها و توانایی‌ها و وظایف زبانی به شکلی افسارگسیخته به کار گرفته شده‌اند. این تکرار هرچند موجب غنای زبانی و افزایش دایره واژگانی شده است، اما درحقیقت خود موجبات مشکلات و موانعی شده که زبان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی را در ایران از یک زبان منسجم و هویت‌مند دور ساخته است. بحث از تجمیع این واژگان متکثر و جمع‌آوری این پراکندگی در قالب واژگانی تعریف‌شده و معین هرچند می‌تواند انسداد سلايق فردی و توانمندی‌های مؤلف را با مشکل روبرو سازد، اما اقتصاد زبانی چنین ایجاب می‌کند که زبان علوم اجتماعی در بستری یکدست و منسجم ره بینماید. آنچه در مباحث این نوشتار مطرح گردید، نشان از پراکندگی ترجمانی در سطح وسیعی دارد که زبان فارسی در حوزه علوم اجتماعی با آن روبرو است. این پراکندگی در سطح واژگان و اسماء خاص دیده می‌شود. بسیاری از

واژگان و اسماء به انواع روش و طریق ساخته و ترجمه شده‌اند. بعضی از واژگان به تعداد ترجمه‌های موجود متکثرند؛ بسیاری از اسماء هم به همین ترتیب. این وضعیت وقتی به متون دیگر حوزه‌های مثل سینما و ادبیات می‌رسد، به علت عدم شناخت کافی متفکران از رشته و معلومات جامعه‌شناسی بحرانی‌تر می‌شود. بسیاری از مفاهیم و اسماء کاملاً قلب معنی می‌شوند؛ این وضعیت موجبات ریزش سیل عظیمی از واژگان به درون زبان فارسی با همان سبک و سیاق خارجی آن شده است. بسیاری از مترجمان واژگان زیادی را همانند فونکسیون، پراگماتیک، دیالوگ، اسمیلاسیون، ترانسندنتال و ناتورال وارد زبان فارسی کرده و خود را یکسره از انتقادات و حملات منتقدین رهایی بخشیده‌اند. هر دو وضعیت مذکور چه ترجمان بیمسما و نالایق و چه انتقال خالص کلمه بدون هیچ تصرفی، موجب شده است تا زبان جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی بنا به دوره‌ها و حاملان و ناشران آن تکثر یافته و به جای دارابودن یک زبان جامعه‌شناسی، با چندین زبان روبرو باشیم. مسئله‌ای که ضرورت انسجام و یکپارچگی این زبان را بیش از پیش متذکر می‌شود. بدین ترتیب راه انسجام و یکپارچگی زبان جامعه‌شناسی را می‌بایست در تشکیل هیئت‌های مرتبطی دانست که به پردازش زبان و تعریف مفاهیم نوین بپردازد. انجمن جامعه‌شناسی، فرهنگستان‌ها و مجلات جامعه‌شناسی نقش کارآمدی در این انسجام‌بخشی دارند. آن‌ها می‌توانند در تولید واژگان جدید و ترجمه آن‌ها و در عین حال یکدست شدن زبان جامعه‌شناسی نقشی واسطه‌ای و کارگر داشته باشند. به کارگیری ساختار صرفی و تصریفی زبان فارسی، می‌تواند ریشه‌های قدرتمندی برای بوجود آوردن و ترجمه واژگان نوین را فراهم سازد. مترجمان زبان جامعه‌شناسی می‌بایست این ساختارها و ریشه‌ها را شناخته و در ترجمه و ساخت واژگانی به کار گیرند.

بنابراین، با استناد به دیدگاه منتقدین می‌توان بدروستی اذعان داشت که دارا بودن یک زبان منسجم جامعه‌شناسی و در عین حال زبانی جامعه‌شناختی می‌بایست ساختاری تصریفی و واژگانی منسجم و مرتب را دارا بود. عدم وجود چنین انسجامی مانع از تکامل اندیشیدن و معرفت‌شناسی علمی در این حوزه خواهد بود. تشکیل کمیته «زبان، مفاهیم و واژگان علوم اجتماعی» اگر بتواند در این راستا قدم بردارد و مانع از انباشت رویکردهای انحصارطلبانه در حوزه زبان و معرفت جامعه‌شناسی شود، می‌تواند نقشی کارآمد و انسجام‌بخش داشته باشد.

منابع فارسی

- بريجانيان، ماری و بهاء‌الدین خرمشاهی (۱۳۸۱). فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۴). «اصطلاحات تخصصی در مطالعات زبانی». نامه فرهنگستان، شماره ۷، ۵۱-۶۰
- طباطبائی، علا‌الدین (۱۳۸۹). «فرآیندهای واژه‌سازی زبان فارسی و استقلال صرف و نحو». پژوهش‌های زبان فارسی، ۲(۲)، ۸۷-۹۹
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). نظم‌اشیاء، دیرینه‌شناسی علوم انسانی. ترجمه یحیی امامی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- فیوج، اریک (۱۳۷۳). واج‌شناسی. ترجمه جواد نصرتی‌نیا، تهران: نشر روایت
- مدرسی، یحیی (۱۳۶۸). جامعه‌شناسی زبان. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- میلر، پیتر (۱۳۸۲). سوژه، استیلا و قدرت. ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، تهران: نشر نی
- نغزگوی کهن، مهرداد و زهرا حکیم‌آراء (۱۳۸۹). «از بین رفتن بعضی امکانات تصریفی فعلی در زبان فارسی جدید و پیامدهای آن». پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۲(۲)، ۹۷-۱۱۴

References

- Evans, V. and Tyler, A. (2004). "Rethinking English 'Prepositions of Movement': The Case of To and Through". *Belgian Journal of Linguistics*. 18: 9-27.
- Gee, j. (1999). *Discourse Analysis: Theory and Method*. London: Routledge
- Haspelmath, M & Sims, A. (2002). *Understanding Morphology*. New York and London: Routledge
- Wischer, I. (2006). *New reflection on Grammaticalization*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamin.